

امیدها و سرخوردگی‌ها در زبان آموزی

رضا قیصریه*

گاه پیش می‌آید دانشجویی پس از اتمام دوره دانشگاهی زبان (در این مورد زبان ایتالیایی) به دلایلی، از جمله نیاز شغلی به ترجمه متون، مجبور شود. یا صرفاً در مواردی نادر انگیزه‌ای صرفاً ادبی او را به این کار بکشاند. و ناتوانی در اجرا عصبانی و آزرده‌اش کند و باعث شود اعتراف کند چهار سال از عمرش را در این راه بیهوده به هدر داده است. چنین کسی ممکن است حاضر شود بخشی از گناه را خود به گردن بگیرد که زبان راجدی نگرفته است، چون هدفش فقط گرفتن مدرک بوده؛ و قسمت بزرگتر گناه را به گردن مدرسان و شیوه تدریس آنان بیندازد و حتی گله کند چرا برای زبان ایتالیایی دوره فوق‌لیسانس وجود ندارد، انگار مشکل با چنین دوره‌ای حل می‌شود. این اعتراف، در هر حال، کلیتی را نخواهد ناخواه زیر سؤال می‌برد: چگونگی تدریس دانشگاهی زبانهای خارجی، که شاید بتوان آن را در دو نگرش آموزشی و آکادمیک خلاصه کرد.

در نگرش آکادمیک، زبان رویکردی انتزاعی نیست، بلکه در گستره علوم انسانی جایگاه دارد؛ عنصر مرکزی فرهنگ است؛ راه ارتباطی است برای شناخت فرهنگها. بنابراین دانستن شکل‌گیری آن از نظر تاریخی ضروری است. البته طبیعی است که گام اول آشنایی با ساختار زبان از طریق قواعد دستوری زبان (گرامر) باشد. اما وقتی جنبه ساختاری (دستوری) و روند تکاملی زبان (ادبیات) مجزا از یکدیگر حرکت کنند، جنبه‌های فرهنگمندانة زبان از دست می‌رود و نگرش آموزشی به‌عنوان نزدیک‌ترین و عملی‌ترین راه، شیوه چاره‌ناپذیری می‌شود که عمدتاً شامل فراگیری دستور زبان، مکالمه و اصطلاحات رایج است. این در مورد زبان انگلیسی به‌عنوان زبان مسلط جهانی و با کاربردی گسترده، بیش از سایر زبانها به چشم می‌آید، به‌ویژه که غالب اصطلاحات علمی، اقتصادی و رایانه‌ای به این زبان است. در نتیجه، این سؤال خود به‌خود پیش می‌آید آیا اصولاً لزومی دارد که دانشجوی این زبان، با توجه به بازار کار، اصولاً شکسپیر یا میلتون را بشناسد و دنبال راههای عملی‌تری برای رسیدن شتابنده‌تر به هدف نرود؟

طبیعی است که حتی در دانشگاهها هم، به دلایلی مشابه، نگرشی آموزشی چیرگی یابد؛ با این تفاوت که در دانشگاهها واحدهای متفاوت

ترجمه (اقتصاد، سیاسی، ادبی و غیره) هم وجود دارد که در آموزشگاهها نیست.

اما اشکال درست در اینجا است، زیرا این دروسها نوعی شناخت می‌طلبند که در اغلب موارد کمبود آن خود مشکل‌آفرین است. مثلاً، در ترجمه متون اقتصادی معادل فارسی واژه‌ها صحیح نمی‌نماید و فرقی با واژه‌یابی فرهنگستانی ندارد که سویت در هتل را "سراجه" معادل‌یابی کرده‌اند. در بسیاری موارد، متن اصلی به فارسی ترجمه‌ناپذیر است، زیرا اقتصاد کشورهای پیشرفته صنعتی، فعالیت شرکتها، کارتهای بزرگ، بانکها و روابط پیچیده آنها، چه در داخل هر کشور و چه در سطح جهانی که در مقالات خبری و تفسیری‌شان منعکس می‌شود، آکنده از چنان زبان اقتصادی‌ای است که مشابهش حتی در ابتدایی‌ترین شکل آن پرایمان درک‌ناپذیر و ترجمه‌ناشدنی است. خلاصه کلام، بیانگر نظامی اقتصادی است که کوچکترین وجه تشابهی با اقتصادی که از احتکار اجناس نفس می‌کشد ندارد. اینجا است که حتی متوجه فقر زبان اقتصادی مطبوعات ایران هم می‌شویم؛ اینکه واژه‌های اقتصادی بیانگر وضعیت یا حالتی هستند مانند تورم، تولید خالص و ناخالص، تورم‌زایی و امثال اینها. آیا امکان‌پذیر است که دانشجو معادل اینها را به زبان دیگر بداند بی‌آنکه از چگونگی محتوایی آنها بی‌خبر باشد؟ و پرواضح است که ترجمه متنهای اقتصادی تدریسی درس اقتصاد نیست. اشکالات مشابه در ترجمه متون سیاسی هم به چشم می‌آید. چنین متنهایی واقعاً مستلزم آن است که دانشجو حداقل دانشی در این داشته باشد. کمبود چنین دانشی در درک مطالب آشکار می‌شود و تأثیرگذار بر ترجمه آن.

ادبیات که مسئله دیگری است، چرا که آثار ادبی، چه نثر و شعر، اغلب قواعد قراردادی دستور زبان را به هم می‌ریزد و این از ویژگیهای ادبیات است که با آن زبان زنده و پویا می‌ماند. از سوی دیگر، مگر می‌شود به ادبیات پرداخت و تاریخ سیاسی را از نظر دور داشت؟ مثلاً زندگی و آثار ادبی دانته از زندگی اجتماعی او که تبعیدش از فلورانس را باعث شد جدا نیست. او در کمدی الهی از کسانی سخن می‌گوید که از افراد بانفوذ دوران خود بوده‌اند. چگونه می‌توان از دانته صحبت کرد و از تاریخ سده‌های میانه حرفی به میان نیاورد؛ یا از

شاعران سده سیزدهم ایتالیا حرف زد اما اشاره‌ای نکرد به تفکر نوافلاطونی که اغلب آنها از پیروانش بوده‌اند، یعنی کاری به فلسفه نداشت؛ یا از ادبای سده نوزدهم ایتالیا گفت و از رخدادهای سیاسی آن دوران، یعنی جنبشهای استقلال طلبانه ایتالیا نگفت که فعالیتهای ادبی نئوکلاسیک‌ها و رمانتیک‌ها در ارتباط تنگاتنگ با آن است.

با این همه، شاید صرف در این باشد که در مورد این موضوعها چیزی گفته نشود، چرا که جمع‌آوری مطالب به‌زبان ایتالیایی بر عهده مدرس است چون کتابی در کار نیست. تازه خوب است که کتابی در کار نیست، چون اگر باشد یا باید نقد ادبی باشد یا تاریخ ادبیات به‌زبان ایتالیایی؛ و این هر دو آکنده‌اند از موضوعهایی آغشته به تاریخ و دیدهای گوناگون فلسفی و اجتماعی که برای دانشجوی ایرانی بس مشکل است و یقیناً او را دچار کابوس خواهد کرد.

حال بر همه اینها باید فقدان يك لغتنامه جامع ایتالیایی به فارسی، و فارسی به ایتالیایی، را هم اضافه کرد که محض نمونه با خیالی راحت بتوان آن را به دست گرفت و استفاده کرد. بنابراین دعای خیر بدرقه راه آثانی باد که حداقل بعضی از این لغتنامه‌های ایتالیایی به ایتالیایی را افست می‌کنند و کار لنگ نمی‌ماند. تازه اگر این امکانات هم موجود باشد، در دو ساعت در هفته‌ای که برای تاریخ ادبیات یا نقد ادبی اختصاص می‌یابد چه تخم دو زرده‌ای می‌توان کرد؟ پس نباید اندیشید به اینکه چرا دانشگاههای دیگران ایران‌شناسی دارند که خوب هم عمل می‌کنند و پژوهشهای ماندگاری درباره زبان، ادبیات، تاریخ لهجه‌ها و گویش‌های ایران انجام می‌دهند. ما در دانشگاههای خودمان نه غرب‌شناسی داریم و نه شرق‌شناسی تا حداقل بتوان زبان را از آن زاویه نگرست. در نتیجه، بهتر است قاچ زین را چسبید و اسب پیش‌کش بماند، و سعی را بر این گذاشت تا دانشجو در محدوده همان نگرش آموزشی‌گانه‌ی بالنده شود و اگر علاقه‌ای در خود نسبت به زبان احساس کرد که فراتر از حد معمول فعلی باشد، باید خود پیگیر آن شود که از قدم گفته‌اند جوینده یابنده است. حداقل اینکه برایش روشن خواهد شد که این گفته قدیمی کاربردی دارد یا خیر.

* مدرس زبان ایتالیایی.